

مسیر سبز تفاهم میان غرب و جهان اسلام



گفت‌وگوی ابراهیم کالین با جان اسپوزیتو، اسلام‌شناس آمریکایی

ترجمه: کامران قره‌کزلی

دیرپای دینی و تمدنی جهان اسلامی است. به این معنا، جهان اسلامی در یک فرآیند پر جنب و جوش بازیافتن هویت و میراث فکری خود به سر می‌برد. فرآیندی که واژه "اسلام سیاسی" برای دلالت بدان کافی نیست. اسلام همچنین چالشی است برای غرب زیرا سریع‌ترین دین در بسیاری از مناطق جهان به شمار می‌آید. این امر اسپوزیتو و همکارانش را به این نتیجه‌گیری رساند که اسلام را دیگر نمی‌توان به عنوان یک پدیده بعید، چیزی خارجی و بیگانه با بافت فرهنگی غرب نگریست، به عکس، حضور اسلام و مسلمانان در غرب اکنون واقعیتی انکارناپذیر است و وظیفه جدی غرب است که وسایل خاص فهم این واقعیت را گسترش دهد.

این امر تکلیفی عظیم را بردوش اقلیت‌های مسلمانی که در غرب زندگی می‌کنند می‌گذارد، یعنی تکلیف آفرینش جهان - زیست‌خودشان در درون افق تمدن غربی بدون جذب شدن در آن. به بیان دیگر، این تکلیف اختلاط بدون جذب‌شدگی است. همان‌گونه که اسپوزیتو در مصاحبه ذیل اصرار می‌ورزد، بزرگترین چالشی که مسلمانان اروپا و آمریکا با آن روبرو هستند حفظ کردن و بیشتر پیوند زدن هویت اسلامی‌شان بدون (احساس) کناربودگی از بزاوک‌های چیره‌فرهنگ مدرن غربی است.

دومین بخش کار اسپوزیتو که یکی از موضوع‌های برجسته این مصاحبه است، به تصویر غرب در جهان اسلامی می‌پردازد. اسپوزیتو به‌طور قابل توجهی بر این نکته پای می‌فشارد که برداشت‌های اسلامی از غرب به عنوان یک تمدن و قدرت سیاسی به همان اندازه تک‌محورانه و ساده‌انگارانه است که برداشت‌های متقابل غرب از اسلام. گفت‌وگوی حاضر توسط ابراهیم کالین، از متفکران مسلمان ترکیه، با اسپوزیتو انجام شده است.

گفت‌وگوی زیر با اسپوزیتو برای بسیاری از افراد، هم مسلمانان و هم غیرمسلمانان، جالب توجه خواهد بود. اسپوزیتو برای بسیاری از مخاطبان به خاطر دیدگاه‌های بدیعش در باب اسلام و جهان مسلمانان، که در کتاب‌ها، مقالات و سخنرانی‌هایش در سراسر زندگی کاری خویش به تشریح آنها پرداخته، شناخته شده است. او به عنوان آموزگار، نویسنده، سخنران و همچنین مدیر مرکز مفاهمه مسلمان-مسیحی دانشگاه جرج تاون، چهره‌ای کلیدی در زدودن سوءظن‌های قرن‌های متحادی درباره مسلمانان و بافراخوان یک پرسشگری ریشه‌ای درباره برداشت‌های غالب از جهان اسلامی در اروپا و ایالات متحده آمریکا بوده است. با وجود این، کار او تنها منحصر به یک معرفی درست از اسلام و مسلمانان به مخاطبان غربی نبوده است. او وظیفه شالوده‌شکنی برداشت‌های تک‌محورانه از غرب در جهان اسلامی را نیز به عهده گرفته است.

نخستین بخش کار دکتر اسپوزیتو، تا جایی که جهان اسلامی مورد نظر است، به تصویر اسلام و مسلمانان در غرب مربوط است. او به‌طور قاطع، تلقی از اسلام به عنوان دشمن تمدن غربی، "غیر" غرب و تلقی از مسلمانان به عنوان یک جامعه جهان‌سومی تک‌محور، مستعد هر گونه افراطی‌گری را رد می‌کند. تمایزی مهم در تحلیل اسپوزیتو پیش کشیده می‌شود و آن تمایزی است که او میان "اسلام به عنوان یک تهدید" و "اسلام به عنوان یک چالش" قائل می‌شود. اسپوزیتو استدلال می‌کند که اسلام یک چالش است زیرا تنها دینی است در جهان که ظرفیت و استعداد مواجهه با بنیادهای جامعه مدرن سرمایه‌داری که ما در آن زندگی می‌کنیم را دارد. به نظر او، آنچه که "اسلام سیاسی" و به اصطلاح ناکامی آن نام گرفته است، تنها یکی از بازتاب‌های

ابراهیم کالین: شما رابطه میان اسلام و غرب را امروز چطور می بینید؟

جان اسپوزیتو: هرچند ما در دوران متفاوتی زندگی می کنیم اما زمانه ما بازتاب گذشته است. با طلوع و گسترش اسلام، غرب به اسلام، هم به لحاظ الهیاتی و هم سیاسی به عنوان یک چالش و یک تهدید نگریست.

انقلاب ایران برای بسیاری از افراد مظهر تهدید اسلام انقلابی شد. این ذهنیت گاهی نه تنها با رویدادهای جهان اسلام بلکه توسط بسیاری از حکومت های جهان اسلام که راهی آسان برای ابراز مخالفت هایشان می یابند، تقویت می شود. اما از یک نظرگاه غربی، انقلاب ایرانیان، بحران گروگان گیری در لبنان، انفجار بمب در دو سفارتخانه آمریکا در آفریقا، طالبان در افغانستان و غیره، حس چالش بالقوه را تقویت می کنند. من فکر می کنم به دلیل حوادثی که اکنون در جنوب و مرکز آسیا رخ می دهند قرار است همچنان شاهد این روند باشیم.

شما با جنبش های آزادی خواه علیه حکومت هایی که آنها را به عنوان تروریست تصویر می کنند، و با گروه های افراطی که در جاهایی مانند پاکستان در حال رشدند و می روند تا در منطقه تاثیرگذار باشند، روبه رو هستید.

از سویی، من به عنوان کسی که این موضوع را به مدت طولانی مطالعه کرده فکر می کنم امروزه غرب، درک بهتری از اسلام پیدا کرده است. ما شاهد فزونی اطلاعات در این خصوص بوده ایم. اسلام در بیشتر دانشگاه ها و کالج های ما تدریس می شود. البته به نظر من واقعیات سیاسی به تنش میان اسلام و غرب دامن می زند.

فقط افراطی ها و رادیکال ها نخواهند بود که با غرب مشکل خواهند داشت. بلکه در واقع بسیاری از نیروهای معقول در جهان اسلام هم هستند که سیاست های غربی، مثلا ارتقاء دموکراسی، را می نگرند و آن را بسیار گزینشی و فریبکارانه می بینند. حوادث چین و غیره برای بسیاری از مسلمانان دیدگاهی منفی نسبت به غرب را تقویت خواهد کرد.

کالین: شما میان فهم غربی از اسلام به عنوان یک تهدید و فهم آن به عنوان یک چالش تمایز قائل می شوید. منظورتان از این تمایز چیست؟

اسپوزیتو: بیش از آنکه اسلام تهدید به شمار آید، برخی گروه های مسلمانند که تهدید تلقی می شوند، آنها در واقع بیشتر برای جوامع خودشان موجد تهدیدند تا غرب؛ و این طنز روزگار است.

گروه ها و رهبرانی مانند اسامه بن لادن که فراخوان حملات به تاسیسات آمریکایی و غربی را صادر می کنند و خواهان سرنگونی حکومت ها هستند، یک تهدیدند اما به طور کلی معنای این حرف که

اسلام یک چالش برای غرب است این است که اسلام رشد یابنده ترین دین در بسیاری از مناطق جهان و مسلمانان در اروپا و آمریکا است. بنابراین غرب لازم است که نه تنها اسلام را بفهمد بلکه باید این واقعیت را هم بپذیرد که اسلام بخشی و سهمی از اروپا و آمریکا است. و باید بفهمد که ما فقط نباید درباره یک سنت یهودی- مسیحی بلکه باید درباره یک سنت یهودی- مسیحی- اسلامی صحبت کنیم.

بی پرده می گویم که ما می فهمیم که مسلمانان از ما هستند نه غیر از ما. وقتی شما درباره اسلام و مسلمانان صحبت می کنید دارید درباره همسایگان صحبت می کنید نه غریبه ها. فکر می کنم این خود یک چالش است. زیرا این برای بسیاری از افراد امری است که خیلی به کندی درک می شود. پس یک چالش وارونه وجود دارد. اگر بسیاری از دوستانم در جهان اسلام درباره خطرهای شرق گرایی یا نو شرق گرایی صحبت می کنند، خطر غربی کردن هم وجود دارد. بسیاری از مسلمانان طبق مجموعه کلیشه هایی عمل می کنند که درست به همان اندازه جاهل و تک محورانه هستند که آنها فکر می کنند دیگران درباره شان چنین دیدگاهی دارند.

غرب لازم است که نه تنها اسلام را بفهمد بلکه باید این واقعیت را هم بپذیرد که اسلام بخشی و سهمی از اروپا و آمریکا است. و باید بفهمد که ما فقط نباید درباره یک سنت یهودی- مسیحی بلکه باید درباره یک سنت یهودی- مسیحی- اسلامی صحبت کنیم

کالین: یکی از چالش های قرن بیست و یکم، همانا فهم دو جانبه ای است که به کثرت گرایی و تساهل منتهی می شود. من فکر می کنم این چالش واقعا کلیدی است. این گرایش به فهم دو جانبه با اعتراض زیر روبرو است: جهان اسلام در دو سه قرن گذشته پسرفت کرده است، اکنون اسلام دوباره به عنوان یک قدرت جهانی و تمدن در حال خیزش است و غرب، که این را می فهمد، شروع کرده است به صحبت از گفت و گو، فهم دوجانبه و غیره، بسیاری از مردم

در جهان اسلام احساس می کنند که غرب که بازی را خواهم ناخواه در برابر خویش می بیند، می خواهد پیش از آنکه جهان اسلام در رسیدن به هدفش فرصتی بیابد، بازی را تمام شده اعلام کند.

اسپوزیتو: آشکارا شما نمی توانید هر دو طریق را داشته باشید. من حالا تقریبا ۳۰ سال است که در این حیطه فعالیت کرده و زمان زیادی را در میان مسلمانان سپری کرده ام. احساس موجود این بوده است که غرب نمی فهمد و غیره. حالا، وقتی آنان فهم غربی را می بینند، آنگاه فوراً آدمی پاسخی بدبینانه دریافت می کند. من می فهمم وقتی کسی می گوید: ببین، برخی در غرب هستند که از فهم طوری صحبت می کنند که نیروهای امنیتی درباره فهم صحبت می کنند. مثلا برخی به یاد دارند که یکی از نخست وزیران قبلی انگلستان، گلاستون (Gladston) همواره قرآنی را در کنار خویش داشت، اما نه برای اینکه قرآن را برای تعالی فکری مذهبی بخواند بلکه بدان جهت که دشمن را بهتر بشناسد. اما اگر شما امروز به

اطلاعات و محصولات فکری که در غرب در باب جهان اسلام تولید می‌شوند بنگرید در خواهید یافت که آنها دیگر صرفاً از اسلام و مسلمانان به عنوان دشمنان و عباراتی از این گونه صحبت نمی‌کنند، وضعیت خیلی دگرگون و پیچیده شده است.

راه کاملاً تازه و موج کاملاً جدیدی از دانشمندان، کارشناسان و حتی سیاست‌گذاران پدید آمده است که به دلایل گوناگون دانشگاهی، مذهبی و سیاسی براین باورند که برای ما هم زیستن به چیزی بیش از یک یادگیری نیاز هست. هنگامی که ما مرکز مطالعات را اینجا تاسیس کردیم، انورابراهیم سخترانی کرد و درباره همزیستی سخن گفت. این بدان معناست که ما باید شبیه یکدیگر شویم. من فکر می‌کنم مسلمانان باید میان این گونه همزیستی اصیل و دیگر انجای آن تمایز قائل شوند. در غیر این صورت، من واقعا گونه‌ای موقعیت نظامی مسلمانان را در پیش‌رو می‌بینم که اساساً می‌گوید: ضعیف هستیم؛ چون غرب ما را در چنین وضعی قرار داده و ما باید به طور

برابر در نظر گرفته شویم. اما در نهان، وقتی فرصتی پیدا شود و فکر کند که می‌تواند ابر قدرت بعدی باشد، می‌خواهد همان نیروی ستمگری باشد که غرب را چنین قلمداد می‌کند. می‌خواهد یک قدرت نواستعماری باشد یا آن نوع ذهنیت نواستعماری را نشان دهد. آنچه این گونه تفکر به همراه خواهد آورد همانا تقویت این دیدگاه نزد کسانی در غرب است تا بگویند: ببینید، واقعیت این است که شما هرگز نمی‌توانید به اسلام و مسلمانان اعتماد کنید زیرا در واقع آنچه آنان واقعا می‌خواهند، به دست آوردن موقعیتی است که بتوانند قدرت را به چنگ آورند و حکمرانی کنند. این دقیقاً چیزی است که البته بسیاری از مسلمانان درباره غرب یا درباره مسیحیان خواهند گفت.

فهم دو جانبه بدان معنا است که ما یکدیگر را چنان بفهمیم که بتوانیم به مخالفت با هم ادامه دهیم اما [در عین حال] بتوانیم سطحی از اعتماد را نیز گسترش دهیم. در غیر این صورت، این ذهنیت بیان می‌کند: "ببینید، بازی، بازی برنده شدن است" خب، آنگاه آن دیگری خواهد گفت: "اگر احساس شما واقعا این است، پس چرا من باید مشغول فهم دو جانبه و علاقه‌مند به سهیم شدن در قدرت باشم؟"

اگر کل بازی این است که اگر می‌توانی، واقعا بکوش تا پیروز شوی پس چرا من به کوشش برای برنده شدن ادامه ندهم؟ آن همان جایی است که فکر می‌کنم باید بسیار دقت کرد.

کالین: به نظر می‌رسد که دو گروه بزرگ در خصوص فهم غربی از اسلام و مسلمانان وجود دارد که شما یکی را معرفی می‌کنید.

اسپوزیتو: آشکارا دو گروه بزرگ هستند. در واقع شما می‌توانید هرطور بخواهید آنها را بنامید.

کالین: اگر اشکالی ندارد!

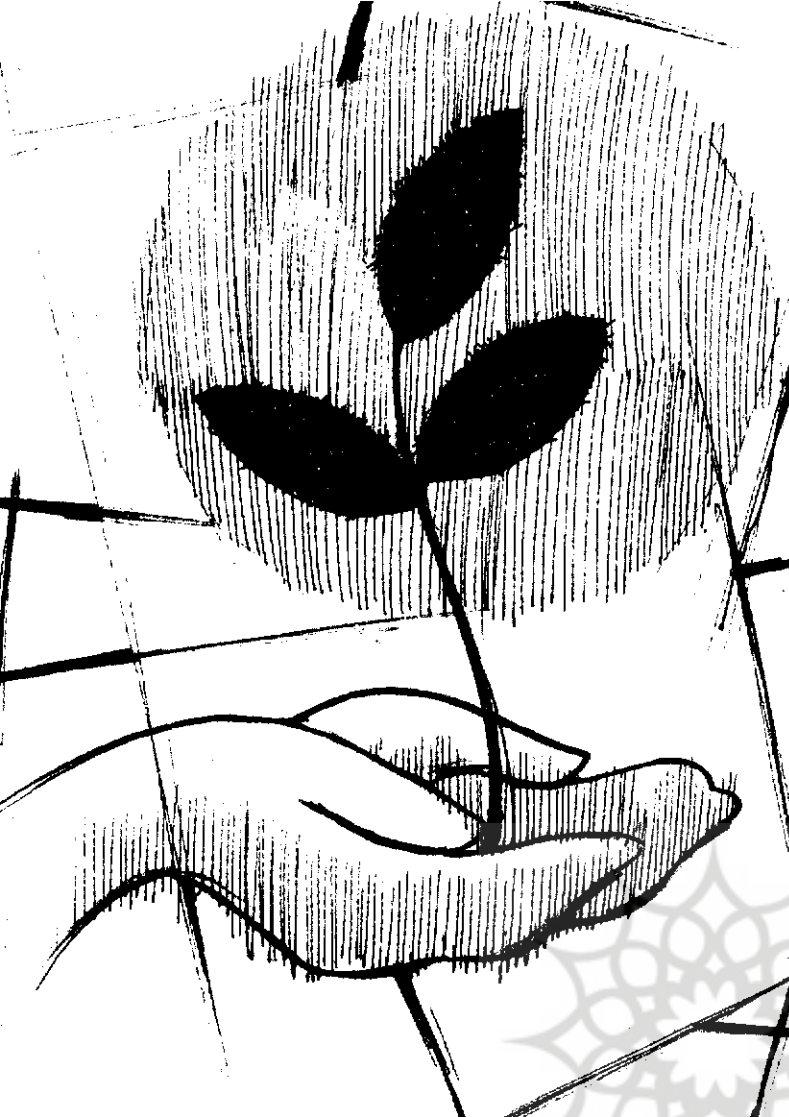
اسپوزیتو: معرف گروه دیگر افرادی‌اند مانند برنارد لوئیس، مارتین کرامر، مدیر مرکز دایان در دانشگاه تل آویو، دانیل پیلپس، رابرت سالتوف از انجمن واشنگتن برای خاور نزدیک. اگر به نوشته‌های ایشان بنگرید، به نظر من، آنان هم برحسب آنچه می‌گویند هم آنچه در نوشته‌هایشان به رسمیت می‌شناسند، معرف گروه دیگری هستند. مسلماً کرامر و پیلپس مکتب دیگر را که به عنوان مکتبی که من و برخی از همکارانم اینجا در جرج تاون و دیگر نواحی ایالات متحده آمریکا معرفی می‌کنیم مطرح می‌کنند.

طرف دیگر اساساً مایل است میان اسلام و بنیادگرایی تمایز قائل شود، و آنگاه بنیادگرایی گونه‌ای تک محوری قلمداد می‌شود. آنان گروه‌های اسلامی و گروه‌های اسلامی فعال را در نظر نمی‌گیرند و همچون ما میان کسانی که در سیستم شرکت دارند و کسانی که افراطی‌های تجاوزگر هستند که آرزوی سرنگونی سیستم را دارند،

تمایز قائل می‌شوند اما شما در واقع می‌گویید که گروه‌های اسلامی همه یکسان‌اند و همه فعالان، بنیادگرایان رادیکال هستند. حتی وقتی فعالان و گروه‌های اسلامی در سیستم شرکت می‌کنند، مخالفان ایشان را متهم می‌کنند که تنها یک راهبرد برای کسب و حفظ قدرت است؛ اینکه در واقع آنها گرگ‌هایی‌اند در لباس گوسفندان. آنها هیچ تمایزی میان افراطی‌های به اصطلاح خشن و تروریست‌ها و آن اسلام‌گرایانی که در جریان عمده سیاسی و اجتماعی زندگی می‌کنند و سهیم‌اند - قائل نمی‌شوند. در واقع، به نظرم می‌رسد که این نظرگاه از راه و روش برخی حاکمان مستبد در جهان اسلامی و برخی حکومت‌های غربی که درصدد مشروعیت بخشیدن به سرکوبی و تجاوز به حقوق بشر هستند تبعیت می‌کنند. آن راه سهلی است برای تصویر دیگری به عنوان دشمن.

مکتب فکری‌ای که من معرفی می‌کنم بیانگر آن است که شما باید میان افراد و گروه‌هایی که جهت‌گیری و التزام اسلامی دارند اما می‌خواهند در سیستم کار کنند، تمایز قائل شوید. آنها می‌خواهند جوامع و حکومت‌هایشان بیشتر جهت‌گیری اسلامی پیدا کنند. اینها مردمانی‌اند که اساساً درگیر سئزیه‌ای برای تعریف مجدد هویت سرزمین‌ها و جوامع‌شان هستند. شما باید آنها را از افراطی‌های خشن که صرفاً دل‌مشغول تحمیل طریقه‌شان هستند تفکیک کنید. این افراطی‌های خشن نه تنها کسانی‌اند که خشونت را علیه حکومت‌هایی که نامشروع می‌پندارند به کار می‌برند، بلکه همچنین خشونت را علیه شهروندان خواه مسلمان خواه غیرمسلمان به کار می‌برند. آنها خشونت را علیه دیگر مسلمانانی که پنج بار در روز نماز

فهم دو جانبه بدان معنا است که ما یکدیگر را چنان بفهمیم که بتوانیم به مخالفت با هم ادامه دهیم اما [در عین حال] بتوانیم سطحی از اعتماد را نیز گسترش دهیم



می خوانند اما خریدار جنس اسلام آنها نیستند به کار می برند. بنابراین، من آن تمایز را میان آن دو نوع قائل می شوم و می گویم که افرایطی های خشن در اقلیتند. اکثر فعالان چنین نیستند و باید مانند هر شهروند دیگر در نظام های سیاسی شان مجاز به فعالیت باشند.

کالین: شما گفتید که اسلام سریع‌ترین رشد دین در بسیاری از مناطق جهان، به ویژه آمریکا است. اکنون شاهد رشد سریع جامعه مسلمانان در ایالات متحده هستیم. آنان با چه چالش‌های عمده‌ای روبه‌رو هستند و چه فرصت‌هایی دارند؟

اسپوزیتو: فکر می‌کنم قرن بیست و یکم تفاوت‌های زیادی نسبت به گذشته داشته باشد. من اغلب با اجتماعات بزرگ مسلمان درباره آنچه مسلمانان نیازمند انجام آنند صحبت می‌کنم.

ما اکنون دارای سازمان‌های مسلمان، شورای آمریکایی مسلمانان، CAIR، AMPAC، یعنی تنوعی از سازمان‌های مسلمانی هستیم که فعالانه هم خود را صرف ارائه تصویر اسلام و مسلمانان و همچنین علقه‌های سیاسی داخلی و بین‌المللی اسلام می‌کنند. ولی هنوز چالشی برای تداوم رشد آن سازمان‌ها، تاثیرشان و حمایت مسلمانان از آن سازمان‌ها وجود دارد. من بسیاری از دوستان مسلمانی را دیده‌ام که حرف زیاد می‌زنند اما کمتر حاضر می‌شوند پول خرج کنند. آمریکایی‌ها عبارت مشهوری دارند: پولت را جایی خرج کن که دهانت آنجاست.

زیرا بسیاری از دوستان مسلمانی همچون بسیاری از دوستان غیرمسلمان دوست دارند درباره موضوعاتی که علاقه فراوانی بدان دارند صحبت کنند، اما برایشان خیلی دشوار است یک فقره چک صادر کنند. این در مورد گروه‌های سیاسی و همچنین در مورد ساخت و ساز و حمایت از مساجد و مراکز اسلامی هم صادق است.

البته بسیاری از مسلمانان هستند که در ساخت و ساز این مراکز خیلی گشاده دستند. دیگرانی که من می‌شناسم، زیرا خود بسیاری از جمع‌آوری‌های پول را انجام داده‌ام، برای صدور چک‌های نسبتاً اندک خیلی رضایت دارند. بنابراین، بخشی از چالش برای مسلمانان در قرن بیست و یکم، ساخت‌وساز و حمایت از زیرساخت‌های جامعه مسلمانان است، یعنی مدارس، مراکز، گروه‌های هوادار و گروه‌های امور عمومی بخش عمده چالش نسل آینده مسلمانان آمریکا است. چه نوع راهنمایی، کدام رویکردها و سیاست‌ها می‌توانند وجود داشته باشند تا نسل آینده بتواند همچنان در زمره مسلمانان آمریکایی باشد. اسلام در مالزی، در مصر یا در ترکیه، شبیه ولی به شیوه‌های مختلف تعریف می‌شود. یک اسلام هست اما بیان‌های مختلف فرهنگی در سراسر جهان دارد. این نوع بینش و رهیافت باید در آمریکا تحقق یابد. ما نمی‌توانیم در آمریکا اسلامی را داشته باشیم که صرفاً چهره‌ای مصری یا چهره‌ای ترکی داشته باشد. همچنانکه به طور فزاینده‌ای به نسل‌های دوم، سوم و چهارم می‌رسیم، همه مساجد باید درباره آن

تامل کنند. اگر چنان نشود نسل بعدی از دست رفته خواهد بود.
کالین: اینجا یک نگرانی وجود دارد و آن اینکه روندی که شما توصیف می‌کنید مسلمانان را به آمریکایی کردن راهبری می‌کند و باعث می‌شود آنان هویتشان را از دست بدهند.

اسپوزیتو: این چالش همه گروه‌های اقلیت است. چالشی است که مثلاً یهودیان آمریکایی هنگام آمدن به اینجا در جامعه تحت سیطره مسیحیت با آن روبرو بودند. وقتی خانواده من به اینجا آمدند، به جامعه‌ای آمدند که تحت سیطره پروتستان‌های سفیدپوست آنگلو ساکسون بود. شیوه‌ای که کاتولیک‌های رومی به عنوان یک اقلیت در پیش گرفتند آن بود که اقدام به دایر کردن مدارس خود کردند. اگر کاتولیک‌ها به دانشگاه‌ها و مدارس غیر کاتولیک رفتند، مطمئن بودند که آنجا پیشوای دینی، برنامه و غیره دارند. بنابراین چالش این است: چگونه خود را با این جامعه گسترده تطبیق می‌دهید در حالی که اعتقاد اصلی و هویت خویش را حفظ می‌کنید؟ آن چالشی دشوار است اما چالشی است که باید با آن روبه‌رو شد. روبه‌رو نشدن با آن یعنی این که ما در یک مهاجر- محله زندگی می‌کنیم. روبه‌رو نشدن با آن یعنی این که بیگانه باقی می‌مانید. روبه‌رو نشدن با آن یعنی اینکه بیسندید یا نپسندید، بخش قابل توجهی از نسل بعد را که کاملاً جذب فرهنگ [بیگانه] شده‌اند از دست خواهید داد. و من

